



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۴۸

برای

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: [siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com) چهارشنبه ها منتشر میشود ۲۸ مارس ۲۰۱۲ - ۹ فروردین ۱۳۹۱



## مصالح جنگی، تبلیغات جنگی نکاتی پیرامون جنگ تروریستها

صفحه ۵

علی جوادی



یادداشت سر دبیر،

سیاوش دانشور



## جنبش آزادی زن، آنتی تز جنبش اسلامی مراکش هم وارد میدان می آید!

صفحه ۶

آذر ماجدی



## جمهوری اسلامی مشروعیت پذیر نیست! "روسای بومیان" کانادا در هم سویی با رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی

صفحه ۸

هما ارجمند



## ناسیونالیسم کرد و مسئله زن

بخش کوچکی از رازهای سیاه، بخش ۲

صفحه ۹

دریا جوادیان



## جنگ آلترناتیوها!

### سوسیالیسم یک انتخاب است!

جامعه هفتاد و پنج میلیونی ایران با معضلات پیچیده اجتماعی بیشماری روبروست. مسائلی مانند فقر، بیکاری، اعتیاد، تن فروشی و محصولات جانبی آن شاخص هایی برای محک زدن توان یا عدم توان جنبش ها و نیروهای سیاسی مدعی قدرت هستند. در کنار این معضلات بزرگ باید به اختناق و پایه مادی آن و نیازی که اختناق و دیکتاتوری عربان را بازتولید میکند، به قوانین و مناسبات حقوقی و اجتماعی مبتنی بر تبعیض و نابرابری، و به شبکه زندانها، دادگاهها و ارگانهای متفرقه سرکوب که این مجموعه را پاسداری میکنند، نیز اشاره کرد. این مسائل از جنبشهای اجتماعی مختلف پاسخ های متفاوتی میگیرند. بعلاوه، مسئله زن در جامعه ای که نفس زن بودن در آن جرم است؛ مسئله مذهب در جامعه ای که نظام حاکم در آن منبعت از مذهب است و مردمش دل خونی از نهادها و باندها و مافیای مذهبی دارند؛ و خواست آزادی و برابری و رفاه که در طول تاریخ به واژه های مقدسی در فرهنگ سیاسی مردم بدل شده است؛ از جنبشهای اجتماعی مختلف پاسخ های متفاوتی میگیرند.

و بالاخره باید از مسائل خود ویژه و سوالات محوری که در هر جامعه در حال تحول رنگ خود را به کلیت مبارزه و کشمکش سیاسی و طبقاتی میزنند، نام برد. مسائلی مانند بافت جوان جامعه ایران و کشمکشی دائمی بین گذشته و آینده، خطر جنگ و ویژگیهایی که سیاست و تحول سیاسی در دوران جنگ میتواند بخود بگیرد، عنصر استیصال و امید در روانشناسی اجتماعی و نقشی که بعنوان نقطه مساعد یا نامساعد برای این و یا آن جنبش سیاسی میتواند ایفا کنند.

صفحه ۲

## جنگ آلترناتیوها؛

### سوسیالیسم یک انتخاب است ...

سیاست در ایران و کشمکش برسر قدرت سیاسی نه مسابقه بلکه زیبایی است، نه صرفاً عوامفریبی و شعبده بازی سیاسی بورژوازی. نه قسم خوردن به آرمانها و عقاید درست است، و نه قرار است تاریخ طی پروسه ای حقانیت خود را بطور اجتناب ناپذیری تحمیل و دیکته کند. این جنگی واقعی است که باید به نفع این و یا آن طبقه متخاصم اجتماعی خاتمه پیدا کند. همانطور که تاکنون جمهوری اسلامی با جنگ روزمره با مردم و مخالفین اش سر پا مانده است، همانطور که هیچ حکومتی با زبان خوش قدرت را به مردم و طبقه کارگر واگذار نمیکند، آینده ایران و حکومت آتی نیز از دل یک مجموعه پیچیده سیاسی و یک کشمکش حاد عبور میکند. نه فقط تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی بلکه رقم زدن آینده جامعه ایران و سرنوشت نسلهای متمادی و کونکائی که امروز بدنیا می آیند، در گرو وارد شدن به کشمکش و مبارزه ای حاد و پیچیده برای گرفتن قدرت سیاسی، برای نگهداشتن قدرت، و برای سازمان دادن جامعه ای انقلابی و آزاد و مرفه است که با کل میراث گذشته ارتجاع و اختناق تعیین تکلیف کند. جنگ برسر آلترناتیوها و تحریکات نیروهای اپوزیسیون ایران در این چهارچوب معنی دارد. چهارچوبی که تحت شرایط معین منطقه ای و جهانی به سمت تعیین تکلیف نهائی می رود و همه نیروهای درگیر را به تحریک واداشته است. جنگ و کشمکش میان نیروهائی که میخواهند به عناوین مختلف گذشته و وضع موجود را بازسازی و مرمت کنند و نیروهائی که تلاش دارند کل وضع موجود را به طرق انقلابی زیر و رو کنند. باید اضافه کرد که زمین سیاست برای طرفین درگیر نه یکسان است و نه طرفین از امکانات مشابهی برخوردارند.

#### پاسخ به سوالی پایه ای

آیا کل تحریکات دول غربی، تهدیدات نظامی و جنگی و تشدید تحریم اقتصادی، آلترناتیو سازی و پول خرج کردنهای بیشمار برای سرهم بندی نیروی جایگزین، تروریسم و انواع عملیاتیهای مشابه، صرفاً اعمال فشار برای تغییر رفتار رژیم اسلامی است و هدفش را مثلاً رفع تهدیدهای جمهوری اسلامی و یا جلوگیری از اتمی شدن آن قرار داده است؟ آیا این تهدیدات و مجموعه این فشارها تلاشی برای جلو انداختن نیروهای پرو غرب در حاکمیت اسلامی و جابجائی هائی کنترل شده است؟ یا نه، مجموعه کشمکشهای دو اردوی تروریسم دولتی و اسلامی، تحولات جهانی و منطقه ای، و تشدید بحرانهای داخلی حکومت و وحشت از آینده ای نامعلوم براین دلالت دارد که پایان جمهوری اسلامی بعنوان نگهبان موقت سرمایه داری ایران بدنبال انقلاب ۵۷ فرا رسیده است؟

کسانی که فرض اول را قبول دارند، در تمام سطوح تحلیل دیگری از سیر اوضاع سیاسی و مختصات این جدالها دارند. و نتیجتاً پراتیک شان نیز تابعی از این خواهد بود که جمهوری اسلامی ماندگار است. فرض اعلام شده و اعلام نشده شان این است که جمهوری اسلامی راساً - و دستکم نیروهائی در درون آن- موانع تطبیق خود با دنیای پیرامون را رفع میکند. فرض شان اینست که کل این جدالها در قلمرو پروپاگاندا و اعمال فشار است و مدافعین پروسه اعمال فشار بر جمهوری اسلامی نیز دنبال سهمی بعنوان نیروهای طبقه حاکم در ایران برای آینده این تغییرات کنترل شده اند. فرض

و تحلیل اینها بی پایه است. ما بارها اعلام کرده ایم که چنین فرضیه ای بر توهم و امید به حفظ این نظام استوار است. تاریخ نیز این حکم را باثبات رسانده است.

بورژوازی ایران عموماً هرچه جلوی بگذارند مزمره میکند و هیچ فرصتی را برای بند و بست از بالای سر مردم از دست نخواهد داد. سیاست آمریکا و دول غربی نیز در اساس پراگماتیستی است و هزینه کمتر را ترجیح میدهند. اما این سیاست فرصت طلبانه و پراگماتیستی به این معنا نیست که دولتهای غربی، در راس آن آمریکا، در صورت لزوم استراتژی متفاوتی را بویژه با توجه به پیچیدگیهای منطقه در دستور نخواهد گذاشت.

باید در نظر داشت طی این سالها پروژه های مختلفی آمدند و رفتند و شکست خوردند. از پروژه "تغییر از درون" تا دیپلماسی تروریستی و جنگ نیابتی و غیره هیچیک محصولی جز شکست بیار نیاورده اند. جامعه ایران نه فقط کنترل نشده و مردم به این حکومت رضایت نداده اند بلکه رویدادهای منطقه و جهان امکان عینی خیزش توده ای در ایران را بیش از پیش واقعی کرده است. کشمکش اردوهای تروریستی در متن رویدادهای منطقه به مراحل تعیین کننده رسیده است. با تضعیف اسلام سیاسی ضد آمریکا و مبتنی بر تروریسم اسلامی، برای دول غربی امکان تحمیل تناسب قوای جدیدی به کل این جنبش و از جمله جلو کشیدن آلترناتیو اسلام پرو غربی را عینی کرده است. سلاحی که به همان اندازه ضد کمونیست، ضد کارگر، ضد آزادی و برابری، و ضد روندهای پیشرو و سکولار در خاورمیانه است.

ما فرض مان اینست که در ایران مردم حکومت اسلامی را می اندازند. جنبش کمونیسم کارگری یک نیروی عینی سرنوشتی انقلابی حکومت اسلامی است و امروز خیزش توده ای و انقلاب کارگری علیه چنین حکومتهایی بیش از هر زمان واقعی و عینی است. در اینجا بحث این نیست که آمریکا و دول غربی بطور قطع وارد یک پروسه

رژیم چنج و تغییر رژیم از طریق جنگ شده اند. هنوز پروسه های مختلفی در سازش با حکومت اسلامی ممکن اند. رژیم اسلامی علیرغم هارت و پورت هایش وقتی احساس خطر جدی کند از بسیاری از "خطوط قرمز" عبور میکند. با اینحال جمهوری اسلامی برای غرب دیگر حکومتی نیست که بتوان آنرا بطرق تاکنونی رام کرد.

جمهوری اسلامی در متن بن بست های همه جانبه راه زیادی به رویش باز نیست و مهمتر تقابل غرب با اسلام سیاسی ضد آمریکائی و تامین منافع استراتژیک منطقه ای و جهانی، به روند تقابل شدیدتر میدان میدهد و امکان عینی این تقابل را بیش از پیش فراهم کرده است. بنا براین، دول غربی و اردوی تروریسم دولتی، علیرغم تناقضات، محدودیتهای و کشمکشهای درونی، در تلاش است در متن رویدادهای منطقه، یا رژیم اسلامی را به موضع تسلیم بکشاند و یا کارش را تمام کند. به این معنا پروسه تضعیف رژیم، تحریمهای اقتصادی، تروریسم هوائی و بمباران و تشدید جنگ، کوتاه کردن دستهای تروریسم اسلامی در منطقه، آلترناتیو سازی و روندی که در جریان است، جملگی این وجه تحولات را بیش از پیش برجسته میکند.

مساله اینجاست که حتی اگر کل رویدادهای منطقه و سیر تضعیف اسلام سیاسی ضد آمریکائی هم نبود، جامعه ایران حکومت اسلامی را نمی پذیرفت و جمهوری اسلامی نیز توان یک سازش پایدار با مردم در ایران را نداشت. به این معنای پایه ای، سرنوشتی رژیم اسلامی توسط مردم و از پائین همواره خطری علیه حکومت اسلامی بوده و هست. این امر امروز در واقعیات جدیدی ضرب شده و جابجائی ها در اپوزیسیون بورژوائی ایران و تلاشهای ارتجاع بین المللی بمنظور شکل دادن به یک آلترناتیو دست ساز جملگی بر همین واقعیت تکیه دارند.

## جنگ آترناتیوها؛ سوسیالیسم یک انتخاب است ...

### آترناتیو بورژوازی

راه حل بورژوازی برای بعد از جمهوری اسلامی ماهیتا با راه حل‌های تاکنونی اش مبنی بر ایجاد تغییراتی در درون رژیم و سازگاریش با دنیای بیرون تفاوت عمده ای ندارد. در تلاشهای قبلی عنوان میشد که فضای فرهنگی بدرجه ای گشوده شود، رابطه با آمریکا و غرب بازسازی شود، جمهوری اسلامی به جامعه جهانی بازگردد، رژیم اسلامی از تروریسم و چوب لای چرخ گذاشتن سیاستهای غرب در منطقه دست بردارد، ملزومات امنیت سرمایه و سرمایه گذاری و صدور سرمایه و انتقال تکنولوژی فراهم شود و دورنمای یک گشایش اقتصادی و فعالیت در بازار جهانی گشوده شود. جمهوری اسلامی از دوره رفسنجانی تاکنون تلاشهایی در جلب سرمایه و تسهیلات سرمایه گذاری با تهاجم به موقعیت طبقه کارگر و حقوق ناچیزش انجام داده است. اما اقدامات اقتصادی رژیم اسلامی در قیاس با نیازهای بازسازی سرمایه داری ایران ناچیز محسوب میشوند و مهمتر پاسخگویی به ریشه های سیاسی بحران اقتصادی، یعنی پوست انداختن ایدئولوژیک جمهوری اسلامی هیچگاه در ظرفیت این حکومت نبوده و نیست. سیاستهای کنترل شده درون حکومتی در این پروسه در اولین گامها بعنّت تناقضات حکومت اسلامی خرد شدند و شکست خوردند. چنانچه این روند به فرجامی میرسد، غرب با یک ایران اتمی مشکلی نداشت. همانطور که با اسرائیل اتمی و پاکستان اتمی مشکلی نداشته و فعلا ندارد. پرونده اتمی دریچه ای برای جدالهای قدیمی تری است که هنوز مفتوح اند.

آترناتیو بورژوازی در شکل اولیه اش بر این فرض مبتنی بود که طی چند مرحله پوست انداختن جمهوری اسلامی با حکومتی

روبرو هستیم که با شکل اولیه اش شباهتی نخواهد داشت. یعنی حکومت اسلامی پروسه ای را آغاز میکرد که نیروهای دیگری از طبقه بورژوازی آنها را به پایان میبردند. این پروسه شکست خورد اما هدف آن سر جای خود باقی است. آترناتیو بورژوازی شامل بورژوازی بیرون حکومت و بورژوازی بین المللی، در پروسه آترناتیو سازی اهداف کمابیش یکسانی را تعقیب میکنند. پیاده کردن این هدف می تواند اشکال مختلفی بخود بگیرد.

فرض کنیم طی پروسه ای از تروریسم هوایی و تهاجم نظامی و حتی اشغال مناطقی مانند خوزستان و راه انداختن ارتش های دست ساز در کردستان و آذربایجان، و طی یک مجموعه اعمال فشار و جنگ داخلی، حکومت اسلامی ساقط و یا ترکیب جدیدی در حکومت از جمله نظامیان به سزاشی با غرب برسند. در چنین شرایطی چه اتفاقی خواهد افتاد؟ در این سناریو و سناریوهای مشابه، در بهترین حالت، خامنه ای میرود اما "آخوندهای محترم"، "آیات عظام و مراجع تقلید مردم مسلمان ایران"، دستگاه مفتخوری مذهب، نیروهای سرکوبگر، و قوانین تبعیض آمیز در اساس باقی میمانند. بخش ناچیزی از بورژوازی ایران شاید با حفظ اموال مسروقه از قدرت سقط و بخش های دیگری از بورژوازی در قدرت شریک میشوند. نگاهی به شمایل و سابقه کسانی که در کنفرانس اولاف پالمه جمع شدند، دیدگاهها و نظرات آنها، بخوبی این تصویر را زیر نور افکن قرار میدهد.

راه دوری نباید رفت، مصر و

تونس و لیبی و غیره را نگاه کنید. اسلام دست بازتری پیدا کرده است. مبارک رفته طنطاوی آمده و اساس حکومت مبارک سر جایش است. بن علی رفته و غنوشی آمده و اساس حکومت بن علی سر جایش است و اسلام هم به آن اضافه شده است. در ایران شاید اسلامیت این حکومت سرهم بندی شده بدرجه ای بنا به مختصات ضد مذهبی جامعه ایران ضعیف شود؛ اما نه اسلام از ارکان حکومت، آموزش و پرورش، مناسبات اجتماعی و قوانین حذف می شود و نه این اپوزیسیون شبه سکولار و حامیان غربی اش تمایلی به این کار دارند.

چنین حکومتی، مستقل از اینکه چقدر دوام خواهد آورد؛ نفس پروسه تثبیت اش با چه معضلاتی روبرو است؛ چه جنایاتی باید در این راه بکند و از روی چه کسانی و چه جنبشهایی باید رد شود؛ ماهیتا حکومتی مبتنی بر ارتجاع و اختناق و تبعیض و نابرابری خواهد بود. ارتجاعی که اینبار در زورق جمهوری، دموکراسی و حقوق بشر بسته بندی میشود. چنین حکومتی با هر ترکیبی، با هر وعده و وعیدی و با هر رنگ پرچم و تابلویی، نه می خواهد و نه میتواند به مسئله فقر جواب دهد، نه به مسئله آزادی و برابری. نه کاری به فعال مایشانی مذهب و قدرت نهادهای مذهبی دارد، نه میتواند به سوالات اجتماعی از قبیل اعتیاد، تن فروشی و فلاکت اقتصادی پاسخ دهد. نه میتواند تحمل آزادیهای سیاسی و ایجاد سازمانهای کارگری و فعالیت آزادانه کمونیستها و احزاب سیاسی را داشته باشد، و نه به اساس مختصات سرمایه داری در چنین کشورهایی که مبتنی بر استثمار نیروی کار ارزان و دیکتاتوری عربیان است حتی خراشی وارد خواهد کرد. آترناتیو بورژوازی بعد از جمهوری اسلامی، مستقل از تغییرات جزئی و اجتناب ناپذیر آن برای تحمیل به مردم، در اساس با ارتجاع اسلامی تفاوتی ماهوی نخواهد داشت. ارتجاعی که توسط پنتاگون و موشک کروز و ائتلاف ناتو سر کار بیاید با اسلاف خود در منطقه از جمله در عراق و افغانستان و لیبی و غیره تفاوت چندانی نخواهد داشت.

### آترناتیو کارگری

ما بعنوان کمونیست کارگری، بعنوان گرایش رادیکال طبقه کارگر و جامعه، همواره راه حل مان در تقابل با بورژوازی یک حکومت سوسیالیستی است. این راه حل امروز از یونان تا اسپانیا و از ایران تا مصر و در کل جهان سرمایه داری تنها راه واقعی آزادی و رفاه و سعادت اکثریت عظیم مردم یعنی ۹۹ درصد جامعه است. حتی بورژواها در جامعه سوسیالیستی با کار و زندگی شرافتمندانه میتوانند به آمیت خود برگردند. اما این آترناتیو در شرایط مشخص معنی ویژه و کنکرت خود را دارد و میتواند و باید بعنوان راه حل واقعی رفع اوضاع کنونی و کلیه معضلاتش عروج کند. تغییر جمهوری اسلامی میتواند به طرق مختلفی عملی شود. کودتا، بند و بست از بالا، جنگ امپریالیستی، جنگ انقلابی، قیام توده ای و انقلاب کارگری همه میتواند راههای تغییر رژیم کنونی باشد. مسئله اینست که راه حل راست و بورژوائی به حکومتی از همین دست ختم میشود و راه حل کمونیستی و کارگری میتواند به حکومتی تماما متفاوت و جامعه ای آزاد منجر شود.

بحث ما اینست که جنگ برسر آترناتیوها و تلاش برای جایگزینی جمهوری اسلامی در اساس جنگی برسر قدرت سیاسی میان جنبشهای متخاصم و متمایز اجتماعی و طبقاتی است. این جنگ در دوره های بحران حاد میشود و ویژگی آنها مشخصات دوره های بحرانی و انتقالی تعیین میکند. اما نفس جنگ ماهیتا همان است. مردم اگر جمهوری اسلامی را نمیخواهند از سر شکم سیری نیست. مردم از این حکومت و سلب زندگی عادی و هویت فردی و اجتماعی و سلب هویت از نصف جامعه یعنی زنان به تنگ آمده اند. مردم از فشار فقر و فلاکت و گسترش جنایت و تن فروشی و اعتیاد و فروش اعضای بدن و کمبود پایه ای ترین مایحتاج زندگی خود به تنگ آمده اند. مردم از زورگویی و باجگیری و

## جنگ آترناتیوها؛

سوسیالیسم یک انتخاب است ...

## فرو دستی زن

نفس ستمکشی و فرو دستی زن اختراع سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت انگیز تاریخ پیشین را تکامل بخشیده و به یک رکن مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بی حقوقی امروز زن، نه در افکار کهنه و میراث فکری و فرهنگی نظام ها و جوامع منقرض شده و پیامبران و مذاهب عصر جاهلیت، بلکه در جامعه سرمایه داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی انسان ها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه مینگرد. ایجاد انعطاف پذیری نیروی کار در اشتغال و اخراج، ایجاد شکاف و رقابت و کشمکش درونی در اردوی مردم کارگر، تضمین وجود بخش های محروم تر در خود طبقه کارگر که پانین نگاهداشتن سطح زندگی کل طبقه را مقدور میسازد و بالاخره مخدوش کردن خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت کارگر و دوام بخشیدن به آراء و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده و فلج کننده، برکات ستمکشی زن برای سرمایه داری مدرن معاصر و از ارکان انباشت سرمایه در دنیای امروز است.

سرکوب و اعدام و زندان و تحقیری که روزمره بر آنها اعمال میشود به تنگ آمده اند. اکثریت عظیم مردم، طبقه کارگر، اکثریت عظیم زنان و نسل جدید میخوانند زندگی کنند، آزادی میخوانند، حرمت میخوانند، حقوق میخوانند، رفاه میخوانند، آینده میخوانند و بورژوازی اسلامی نمیگذارد. اساس نقد بورژوازی اپوزیسیون به رژیم اسلامی دردهای بیشمار مردم و کارگران و محرومان در جامعه ایران نیست. مشکل آنها رابطه شان با قدرت، جایگاه شان در نظام سرمایه داری کنونی، تعریف مناسباتی مبتنی بر دادن حق آنها از کل استثمار طبقه کارگر و ثروتهای باد آورده، و شریک شدن شان در بساطت و لیس کنونی است. کل راه حلهای این بورژوازی و مشغله های سیاسی شان چیزی جز این نمیگوید. کسانی که روزی پشت خامنه ای و روزی پشت سر این و یا آن بخش حکومت جنایتکار اسلامی اند و امروز پشت پنتاگون به خط شده اند، نمیتوانند مبشر یک ذره آزادی برای مردم باشند.

مسئله امروز اپوزیسیون کمونیستی کارگری و اردوی انقلابی و آزادیخواه صرفا افشای این نیروها نیست. بدون تردید باید ماهیت ضد انسانی، ضد کارگری، ضد جامعه این جریان دست راستی بیوقفه افشا گردد. باید این نیروهای ارتجاعی را در صحنه سیاسی ایزوله کرد. سوال اما شکست سیاسی آنها در پروسه ای است که قرار است برای چند دهه متمادی سرنوشت دهها میلیون انسان را رقم بزند. سوال وارد شدن همه جانبه به جنگی است که در خانه همه را میکوبد و سرنوشت این جنگ تعیین میکند که سهم انسان امروز و نسلهای فردا از آزادی و زندگی و حرمت چه باشد. به این اعتبار، در این دوران ویژه و پیچیده، باید آترناتیو کارگری قد علم کند.

اولین مشخصه این آترناتیو اینست که ایران چلبی و غنوشی و طنطاوی نمیخواهد. مردم و طبقه کارگر و کمونیستهای ایران این پروژه های آترناتیو سازی را با عزمی جزم شکست خواهند داد. دومین مشخصه

این دوران پیچیده اینست که کمونیسم کارگری و طبقه کارگر و اردوی آزادیخواهی در صورت وقوع جنگ و تحمیل آترناتیو دست راستی و سرهم بندی شده صحنه را واگذار نخواهند کرد. نه در این راه و رسم شریک میشوند، نه آنرا برسمیت میشناسند و نه در مقابل آن سکوت میکنند و در صورت تحمیل آن وارد جنگ برای سرنگونی چنین حکومتی خواهند شد. و بالاخره اینها هنوز کافی نیست. هنوز اعلام مخالفت و اعلام تقابل و اعلام جنگ با خود جنگ فرق دارد. ما نمیتوانیم به بورژوازی برای بقدرت رسیدنش انتقاد کنیم. ما نمیتوانیم به کودتاچی ها برای عمل کودتا انتقاد کنیم. ما نمیتوانیم به بورژوازی درس اخلاق و فرهنگ سیاسی بدهیم. اینها عمری روضه "تمرین دمکراسی" و "تحمل همدیگر" و "نترانس" خواندند و حالا بنا به ماهیت واقعی شان سر از دالانهای پنتاگون و سالن های بند و بست علیه مردم ایران در آورند. اینها ماهیتا همین اند، بورژوازی همین است، توهمی نباید داشت.

باید در مقابل جنگ آنها علیه طبقه کارگر و اکثریت عظیم مردم جنگ خود را سازمان دهیم. باید در مقابل آترناتیو بورژوازی آترناتیو کارگری را بگذاریم. جنگ آترناتیوها گوشه ای از مبارزه طبقاتی در دوران امروز است و سوسیالیسم انتخابی شیرین و معقول است که میتواند ارتجاع هار بورژوازی را در ایران و در منطقه و جهان سرگایش بگذارد. باید مسئله را به همین وسعت، سوال را به همین بزرگی، پیچیدگیهای دوره را همانطور که هست درک کرد و به تقابلی اجتماعی و طبقاتی فراخوان داد.

باید جامعه را با صدای بلند فراخوان داد که کمونیستها و سوسیالیستها و طبقه کارگر میتوانند و آماده اند قدرت را بگیرند. سوسیالیسم آترناتیو ماست، سوسیالیسم عملی است، سوسیالیسم ممکن است، سوسیالیسم ضروری و مبرم است، باید زیر پرچم سوسیالیسم و آترناتیو کارگری متحد شد! \*

زنده باد جنبش مجمع  
عمومی کارگران!

زنده باد شوراهای  
کارگری!

کارگران در اعتراضات جاری به  
مجمع عمومی متکی شوید! مجمع  
عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و  
مستمر توده کارگران است!

جنبش مجمع عمومی کارگری را  
تقویت و گسترش دهید!

## مصالح جنگی، تبلیغات جنگی نکاتی پیرامون جنگ تروریستها

علی جوادی



اند که سناریوی سرنگونی رژیم اسلامی تکرار ساده آنچه در عراق یا در افغانستان صورت گرفت نخواهد بود.

۵- در اردوی اسلام سیاسی و رژیم اسلامی نیز گرایشات متعددی گرایش غالب این اردو بر خط جنگی میگوید. جنگ را برکتی اسلامی بمنظور تداوم بقاء رژیم خدا و خون و جنون اسلامی میداند. فرماندهان سپاه و لشکر آخوندش هر روز تهدیدی را بر مجموعه تهدیدهای خود می افزایند. بعضا اینطور وانمود میکنند که میتوانند از میدان این تقابل پیروزمند بیرون آیند. هر چند که تعریفی تماما مینیمالیستی از پیروزی ارائه میدهند. می پندارند که اگر در پس یک حمله نظامی نابود نشوند، رژیمشان مستحکم تر خواهد شد. از طرف دیگر گرایش "اصلاح طلب" این جریان نگران بقاء رژیم در پس حمله نظامی و جنگ احتمالی است. سخنان خامنه ای در نشست شورای خبرگان اشاره ای به این واقعیت بود که رژیم اسلامی علیرغم اینکه با دو دست پس میزند، با یک پا هم به پیش میکشد. این سخنان اساسا اشاره و سیگنالی به غرب بود.

این وقایع را باید دنبال کرد. اما در عین حال مهمتر نقشی است که ما کمونیستها، ما اردوی آزادی و برابری و رفاه و سوسیالیسم در مقابله با این خطرات و مسائل ناشی از آن باید از هم اکنون روشن کنیم و سازمان دهیم.\*

اعلام کردند که عواقب چنین جنگی غیر قابل کنترل و پیش بینی است و بر خلاف بازهای نهی مغز این اردو بر جوانب متعدد آن تاکید میکنند. از طرف دیگر در اردوی اسلام سیاسی مسائل و ارزیابی ها مشابه است. گرایشی با شدت تمام بر طبل جنگ می کوبد. جنگ را ابزاری در قدرت گیری و سهم بری بیشتر میداند. از سوی دیگر گرایشی موجود است که میداند جنگ در عین حال میتواند حلقه ای در نابودی اسلام سیاسی در ایران باشد. از این رو محتاط و ملاحظه کار است.

۴- در اردوی تروریسم دولتی دو گرایش موجود است. گرایشی که عمدتا تتمه نیروی نئوکانسرواتیو است، بدنبال تداوم استراتژی عمومی این جریان جنگ سردی در حمله نظامی به رژیم اسلامی و نابودی آن در پس یک حمله نظامی همه جانبه است. تغییر رژیم اسلامی و جایگزینی آن با یک رژیم پرو غربی محور عمومی این گرایش است. اما این گرایش اکنون دست بالا را در هیات حاکمه آمریکا ندارد. گرایش دیگر به دنبال کنترل و مهار رژیم اسلامی و خلع سلاح اتمی آن است. جنگ را در مقطع کنونی ضایعه ای به اقتصاد مهجور آمریکا و غرب میداند. اعلام علنی آنکه رژیم اسرائیل در صدد حمله به تاسیسات اتمی رژیم اسلامی تا بهار امسال است، اقدامی بمنظور اعمال فشار بر این دولت و بمنظور جلوگیری از ماجراجوییهای یک جانبه این دولت بود.

این خطوط متمایز در اردوی تروریسم دولتی در عین حال بازتاب جهانی خود را دارد. گرایش "کبوترهای" این اردو حمله نظامی را آخرین حلقه در تقابل این دو قطب محسوب میکند. به طیف نئوکانسرواتیو هیات حاکمه آمریکا هشدار میدهد که نیروی نظامی و اقتصاد آمریکا در حال حاضر توان لازم برای آغاز جنگی دیگر بخصوص با نیرویی به قدرت رژیم اسلامی را ندارد. علنا اعلام کرده

زندگی هایی که نابود شد، انسانهایی که تکه تکه شدند و تمدنی که دهها سال به عقب رانده شد، حلقه های عملیاتی اهداف ضد انسانی، و تلاشی در تحکیم موقعیت منحصر بفره آمریکا در غرب و در جهان معاصر بودند. در سوی دیگر اسلام سیاسی، نیرویی که در ایران یک قدرت عظیم سیاسی را از آن خود کرده بود، کوشید پر و بال خونین خود را با تعرض ۱۱ سپتامبر گسترش دهد. بمبها، ترورها، عملیات تروریستی، آدم ربایی ها و تمامی تضعیفاتی که از جانب این جنبش تروریستی سازمان داده شده است بخشی از گسترش حوزه قدرت سیاسی این نیرو است. جدالهای این دوره تماما در این چهارچوب از هر سو قابل درک است.

۳- جدالهایی که تاکنون صورت گرفته است، تقابل این دو قطب تروریستی در افغانستان، عراق، لبنان و بعضا لیبی و یا سوریه، تماما پیش درآمد جدالی است که اکنون میان نیروهای اصلی این دو اردو در حال شکل گیری است. تمام مصائبی که جنگ

در افغانستان و عراق و لبنان و غزه تاکنون بجا گذاشته است، در مقابله با آنچه در تقابل این دو قطب میتواند صورت گیرد حاشیه ای و درصد ناچیزی خواهد بود. متفکران فهیم تر هر دو سوی این کشمکش و استراتژیستهای نظامی هر دو قطب بر عواقب و پی آمدهای چنین جدالی کاملا واقفند. اخیرا مقامات نظامی آمریکا آشکارا

۱- جدال دو قطب تروریستی جهان معاصر، تروریسم دولتی و متحدینش از یک طرف و تروریسم اسلامی و رژیم اسلامی از سوی دیگر، یکی از مسائل حاد و محوری دوران کنونی است. این جدال در مقطعی شعله ور میشود و در مقطع دیگری از قرار فروکش میکند. اما در هر دوره این فراز و فرود و افت و خیزها بر متن یک سلسله تقابل و کشمکش داده شده صورت می پذیرد که به دوره حاضر و کشمکش این دو قطب تروریستی پس از فاجعه خونین ۱۱ سپتامبر برمیکرد. این جدال مانند تمام جدالهای پایه ای و دوره ای بر سر سهم بری از قدرت سیاسی است. اعلام جهاد ضد انسانی تروریسم اسلامی و اسلام سیاسی در سهم بری بیشتر از قدرت سیاسی در ۱۱ سپتامبر کلید این کشمکش خونین را زد. بدون شناخت ویژگیها و مسائل ناشی از جدال این دو قطب تروریستی جهان معاصر نمیتوان موضعی اصولی و کمونیستی در قبال جنگ تروریستها اتخاذ کرد. موضع گیری در قبال هر دو قطب تروریستی و منافع و مصالح جنگ طلبانه شان یک شرط حیاتی هر موضع کمونیستی است.

۲- هر دو سوی این تقابل تروریستی منافع ویژه ای را در این جدال خونین جستجو میکنند. برای تروریسم دولتی، این جدال صحنه ای برای قدرتمندی و قلدری و زورگویی و تامین هژمونی سیاسی این اردو در جهان پس از جنگ سرد و فروپاشی بلوک سرمایه داری دولتی شوروی است. بمبهایی که در افغانستان و عراق فرود آمدند،



## جنبش آزادی زن، آنتی تز جنبش اسلامی

مراکش هم وارد میدان می آید!

آذر ماجدی

اما هفته گذشته یک تظاهرات وسیع در تونس علیه اسلامیت ها، برای سکولاریسم و برابری زنان انجام گرفت که یک نمایش قدرت مهم علیه اسلامیت ها و حامیان آنها بود. (برای توضیحات بیشتر ر.ک. به نشریه برای یک دنیای بهتر هفته پیش.)

مراکش که بنظر می رسید به آرامش بازگشته است، در هفته گذشته روز ۱۷ مارس شاهد تظاهرات بزرگی علیه قوانین ضد زن بود. خودکشی یک دختر نوجوان شانزده ساله در ۱۰ مارس جرقه این اعتراض وسیع گردید. این دختر که امینه فیلالی نام داشت، سال پیش توسط مردی ۲۵ ساله مورد تجاوز قرار گرفت. پدر این دختر به مقامات دهکده محل اقامتش در شمال مراکش شکایت کرد. طبق گفته این پدر قاضی عملاً خانواده دختر را مجبور کرد که دخترشان را به عقد مرد متجاوز درآورند. در مراکش قانونی وجود دارد، بنام ماده ۴۷۵ که اگر مرد متجاوزی قبول کند با دختری که به او تجاوز کرده است ازدواج کند، از مجازات بری خواهد شد. از آنجایی که امینه، طبق قوانین مراکش کودک محسوب می شد، در صورت عدم ازدواج، یعنی در صورت مخالفت هر یک از طرفین، این مرد باید به بیست سال زندان محکوم می شد. پس از ازدواج، این مرد امینه را مورد ضرب و شتم وحشیانه قرار می داد. امینه نیز برای خلاصی از این جهنم با خوردن سم موش خودکشی کرد. باصطلاح شوهر امینه پس از آگاهی از این اقدام، موی امینه را می کشد و جسد نیمه جان او را بر روی زمین کثان کثان و در حال کتک زدن، به خانه پدر

در مصر از ۸ مارس سال پیش جنبش حقوق زنان دست به اعتراضات سازمانیافته برای احیای حقوق برابر زده است. این اعتراضات، همانگونه که انتظار میرفت، با هجوم دار و دسته اوباش اسلامی و حکومتی مواجه شده است. از عاب سلاح اصلی قدرت ارتجاعی است. اسلامیت ها نیز در توسل به این سلاح تبحر خاصی دارند. حمله ور شدن به زنان، آزار جنسی آنها در ملاء عام، تحقیر آنها در اسارت با تحمیل آزمایش بکارت در زندان، تجاوز و غیره بخشی از تلاشهای حکومت و اوباش اسلامی برای سرکوب و به سکوت کشاندن جنبش آزادی زن بوده است. اما این روش ها با اعتراض وسیع و توده ای، بویژه از جانب زنان روبرو شد و عملاً به عکس خود بدل گردید. در اعتراض به رفتار شنیع و زن ستیز دولت، بخش وسیعی از زنان، حتی زنان با حجاب، به میدان اعتراض کشیده شدند. دولت نظامی مصر از مردم عذرخواهی کرد و "قول داد" که خاطی را به مجازات خواهد رساند. اما این تازه آغاز جدال اردوی آزادیخواهی و برابری طلبی و جنبش آزادی زن با ارتجاع حاکم است. در مجلس موسسانی که انتخاباتش در ماه دسامبر انجام گرفت، حدود ۶۰٪ نمایندگان به دو جریان اسلامی اخوان المسلمین و سلفی ها متعلقند و این مجلس در تلاش است که قوانین شریعه را بر مصر حاکم کند.

در تونس نیز طی یک سال گذشته درگیری ها و زد و خوردهای بسیاری میان نیروهای سکولار و آزادیخواه با اسلامیت ها انجام گرفته است. دانشگاه ها بویژه، یک محل درگیری دائمی است. دانشجویان اسلامیت به زنان بی حجاب حمله ور می شوند. مجلس موسسان تونس نیز که اکثریت کرسی های آن بدست اسلامیت ها افتاده است مذبحخانه می کوشد قانون شریعه را در تونس حاکم کند.

صحنه آورد. اما از آنرو که مردم حاضر به پذیرش این جریان ارتجاعی نیستند و قالب کردن آنها به افکار بین المللی، بویژه پس از یک دهه جنگ خونین تحت نام "جنگ با تروریسم"، کار بسیار پیچیده ای محسوب می شود، دستگاه تبلیغاتی خویش را بسیج کردند تا پدیده ای بنام "اسلام معتدل" را بخورد مردم بدهند. "الگوی ترکیه" را در بوق و کرنا کردند. و باین ترتیب تاریخ دوباره تکرار شد. همانگونه که انقلاب مردم ایران در سال ۱۳۵۷ با توطئه غرب بدست اسلامیت ها به شکست کشانده شد و بیش از سه دهه جنایت و فقر و عقب ماندگی به مردم ایران تحمیل شد، اکنون کل منطقه دارد با این سناریو مواجه می شود.

اولین قربانیان اسلامیت ها زنان هستند. بردگی زن، حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی هویت، بپرق و ستون اصلی این جنبش سیاه، زن ستیز و ضد آزادی است. از اینرو جنبش زنان در این جوامع با نگرانی و هراس این تحولات را دنبال می کند. اما از آنرو که شرایط اجتماعی و سیاسی بسیار پر تب و تاب و متحول است؛ زنان و جنبش آزادی زن صرفاً نظارگر منفعل و هراسان شرایط نیستند، جنبش آزادی زن و آزادیخواهی و برابری طلبی به تحرك آمده است. همانگونه که جنبش آزادی زن در ایران در سال ۱۳۵۷ بعنوان آنتی تز نظام اسلامی متولد شد، یک آن از جدال با رژیم اسلامی باز نایستاد و اکنون به یک جنبش عظیم و توده ای بدل گشته است، در منطقه نیز ما شاهد شکل گیری چنین آنتی تزی هستیم.

جنبش توده ای برای آزادی و برابری در شمال آفریقا و خاورمیانه، همانگونه که انتظار می رفت، جنبش آزادی زن را نیز بمیدان آورد. زنان در خیزش توده ای یکسال اخیر نقش مهمی ایفاء کرده اند. اما اکنون در حیرت و هراس شاهد قدرتگیری نیروهای اسلامی از طریق "انتخابات" در مصر و تونس هستند. در لیبی نیز اسلامیت ها نقش بسیار بیشتری در قدرت یافته اند. در مراکش بمحض اولین جرقه های اعتراضات مردم، پادشاه اصلاحاتی را در قوانین اعلام کرد و بلافاصله انتخاباتی سازمان داد که طی آن اسلامیت ها حتی از پیش نیز قدرت بیشتری کسب کردند.

تروریسم دولتی، بسرکردگی آمریکا، شدت و سرعت مشغول آلترناتیو سازی برای رژیم های حاکم شده است. "ساده ترین" آلترناتیو از نظر ارتجاع بین المللی و داخلی اسلامیت ها هستند! در مصر و تونس جریانات اسلامی، اخوان المسلمین و حزب ائهدادا، یک چهره نیمه اپوزیسیون داشتند، بطور مثال، رهبر حزب ائهدادا در تبعید بسر می برد. بعلمت آزادی فعالیت، جریانات اسلامی از تشکل نسبتاً بالایی برخوردار بوده اند. اعضای اخوان المسلمین بطور انفرادی در پارلمان مصر حضور داشتند. در حالیکه کلیه احزاب اپوزیسیون چپ و کمونیست، تشکلات کارگری، سازمان های آزادیخواه و سکولار ممنوع بودند. با توجه به این شرایط، بهترین و مناسب ترین جریان ارتجاعی که می تواند نظام حاکم را با کمترین تغییرات حفظ کند، اسلامیت ها هستند. بدیهی است که تروریسم دولتی اسلامیت ها را بعنوان بهترین آلترناتیو بجلوی

## مجمع عمومی

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

### در نقد سندیکالیسم

مجموعه ای از اسناد حزبی، مقالات جدلی و مباحث انتقادی، عملی و سبک کاری در جنبش کارگری



از انتشارات حزب اتحاد کمونیسم کارگری  
اکتبر ۲۰۱۱

## "آزادی"

یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بی حقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پیله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی از ستم های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوازی.

جنبش آزادی زن، آنتی تز جنبش اسلامی

مراکش هم وارد میدان می آید ...

و مادر امینه می برد. پخش این خبر خشم بسیاری از مردم، بویژه زنان را برانگیخت و تظاهرات وسیعی برای لغو این قانون و برسمیت شناختن برابری زن و مرد در شهر ربط، پایتخت مراکش شکل گرفت. معترضین فریاد می زدند که "قانون امینه را کشت!" دولت در مقابل این اعتراض وسیع وعده هایی به معترضین در مورد تغییر قانون داده است.

این رویدادها آغاز یک مصاف مهم و تعیین کننده میان جنبش آزادی زن، نیروهای آزادیخواه و برابری طلب و سکولار با جنبش اسلامی است. همانگونه که در سال ۱۳۵۷ تظاهرات گسترده زنان در تهران و چند شهر بزرگ علیه حجاب و برای برابری حقوق آغازگر یک نبرد خونین و آشتی ناپذیر میان جنبش آزادی زن و رژیم اسلامی بود، اکنون در کل منطقه نیز نطفه های چنین نبردی در حال شکل گیری است. جنبش حقوق زن در حال سازمانیابی و بسیج نیرو است. یکی از جالب ترین خصوصیات اعتراض گسترده هفته پیش در تونس شباهت شعارها و ارجاع به تجربه ایران در این تظاهرات بود. "ما انقلاب نکردیم که به عقب برگردیم" و "ما حاضر نیستیم تجربه ایران را از سر بگذرانیم" از جمله شعارهای این تظاهرات بود.

جنبش آزادی زن در ایران با تجربه غنی و با آگاهی و هوشیاری ای که طی سه دهه نبرد با یک رژیم جنایتکار و زن ستیز بدست آورده است، می تواند نقش مهمی در شکل گیری جنبش آزادی زن در منطقه ایفاء کند. جنبش آزادی زن گورکن جنبش ارتجاعی اسلامی در منطقه خواهد بود. \*

### جهان بدون فراخوان

سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون "خطر" سوسیالیسم،

به چه منجلاپی تبدیل میشود!

منصور حکمت



## جمهوری اسلامی مشروعیت پذیر نیست!

"روسای بومیان" کانادا در هم سوئی با رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی

هما ارجمند

ایران و جهان ندارد؛ و دیدار "روسای بومیان" کانادا این رژیم را از انزوا خارج نخواهد کرد.

هما ارجمند

هماهنگ کننده

"کمپین بین المللی بستن

سفارتخانه های جمهوری

اسلامی"

16 مارس 2012

نمایندگان این رژیم دارند.

این "روسای قبایل" در قبال این حرکتشان، باید از مردم ایران و اعضای قبایل خویش عذرخواهی کنند. آنان لازم است که بدانند بزودی مردم در ایران همراه با سایر شهروندان جهان کلیه رهبران این رژیم را به دلیل ارتکاب جنایاتشان در ایران و جهان محاکمه خواهند کرد.

این رژیم هیچگونه مشروعیتی در

ایران می‌شوند.

همانگونه که آگاهید، رژیم جمهوری اسلامی در ایران، تاریخی سیاه دارد - به تیرگی تاریخ دیکتاتوری نازیست‌های آلمانی و رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی. رژیم جمهوری اسلامی، با اتکا به قوانین ضد انسانی اسلامی، از ابتدای انقلاب 1357 (1979) تاکنون صدها هزار نفر را دستگیر، زندانی، شکنجه و بیش از ۱۵۰ هزار نفر را پس از شکنجه‌های وحشیانه، اعدام کرده است.

چند تن از "روسای قبایل بومیان" کانادا در روز دوشنبه 12 مارچ 2012 طی نشستی با کامبیز شیخ حسنی، کاردار سفارت رژیم جمهوری اسلامی در اتاوا - پایتخت کانادا، دیدار کرده و خواهان ملاقات با احمدی نژاد شدند. در این رابطه هما ارجمند، "هماهنگ کننده کمپین بین المللی بستن سفارتخانه های جمهوری اسلامی"، طی اطلاعیه‌ای به تاریخ 16 مارس 2012، این حرکت را محکوم کرد.

برگردان متن انگلیسی این اطلاعیه به قرار زیر می‌باشد.

فرامرز شیراوند

جمهوری اسلامی

مشروعیت پذیر نیست!

"روسای بومیان" کانادا

در هم سوئی با رژیم فاشیستی

جمهوری اسلامی

در دوره ای که علیرغم تهدیدات مداوم، دستگیری های دسته جمعی، شکنجه، تجاوز و اعدام ها توسط رژیم جمهوری اسلامی، مردم ایران در تلاش و سازماندهی برای سرنگونی کل رژیم هستند - در دوره ای که اوضاع جهانی علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران است - تری نلسون<sup>1</sup> رئیس سابق قبیله "رزو ریور"<sup>2</sup>، فرانک براون<sup>3</sup> رئیس قبیله "کنویاواکیا داکوتا"<sup>4</sup>، اورویل سموک<sup>5</sup> رئیس قبیله "پلین هپتون"<sup>6</sup> و وایت کلاد<sup>7</sup> از قبیله "سو ولی"<sup>8</sup> با نمایندگان رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی در اتاوا نشست می‌گذارند. و از آن سخیفتر، خواستار دیدار با رهبران رژیم [احمدی نژاد]، در

سالمهست که اوباشان اسلامی این رژیم، محل کار و زندگی انسانها (از جمله بهائی، یهودی، مسیحی، بی خدا و ....) را تحت نام "کافر"، به آتش می کشند - آتش سوزی‌هایی که گاهن منجر به سوزاندن کل خانواده قربانیان در آتش می‌شود. این رژیمی است که دختران جوان و نوجوان (زیر سن 16) را بخاطر پخش اطلاعیه و یا شرکت در تظاهرات، پیش از اعدام توسط زندانبان اسلامی مورد تجاوز دسته جمعی قرار می‌دهد. این رژیمی است که به جوانان و دانشجویان بازداشت شده، مواد مخدر می‌خوراند تا از پیوستن آنان به تظاهراتی اعتراضی جلوگیری کند.

با آگاهی به این اعمال غیر انسانی رژیم جمهوری اسلامی در ایران، مایلم بدانم که "روسای قبایل بومیان" کانادا چه توجیهی برای دیدار خود با



عکس ها: از چپ به راست

(Frank Brown, Terry Nelson, Orville Smoke, Ken Whitecloud. APTN/Photo)

Campaign's Co-ordinator: Homa Arjomand - [homawpi@nosharia.com](mailto:homawpi@nosharia.com) or [homawpi@closedowniranembassies.com](mailto:homawpi@closedowniranembassies.com)

- 1-Terry Nelson
- 2-Roseau River First Nation
- 3-Frank Brown
- 4-Canupawakpa Dakota Nation
- 5-Orville Smoke
- 6-Plains Wahpeton First Nation
- 7-Ken Whitecloud
- 8-Sioux Valley First Nation





## ناسیونالیسم کرد و مسئله زن

بخش کوچکی از رازهای سیاه، بخش ۲

دریا جوادیان

به خورد آنها داده میشد، اینبار، دیگر قانونی شده بود و توسط اینها بیشتر از پیش به سوی جامعه خون می پاشیدند. زنان در چنین جهمی افتادند. ناسیونالیسم و دستجات و باندهای سیاهی هم در عراق و هم در کردستان عراق اگر بر بستر نفرت پراکنی قومی و دینی شکل گرفته و مشروعیت می گرفتند و توانسته بودند با پاشیدن شیرازه جامعه از بالای سر اکثریت این جامعه خود را مسلط کنند و صفوف اکثریت این جامعه را پراکنده کنند، تدوین و تصویب قوانین ارتجاعی ضد زن نیز قرار بود که خصوصا علیه زنان به کار گرفته شود. این قوانین در صدد است به زنان بقبولاند که باید در همین جایگاه فلاکتبار و وحشتناک باشند. این قوانین پوسیده قرار است نصفی از جامعه کردستان و عراق را به خانه برده و زیر چادر و مقنعه دفن کنند. این قوانین می خواهد زنان را به حاشیه برده و صدای آنها را خفه کند. وقتی این قوانین تدوین، تصویب و تثبیت شدند آنوقت نوبت به تیراندازی به کارگران کارخانه سیمان "تاسلوجه" و دانشجویان و آخرین مورد واقعه ۱۷ فوریه ۲۰۱۱ و کشته و زخمی شدن صدها نفر در شهر سلیمانیه و بقیه شهرهای کردستان رسید.

تمام هم و غم بورژوازی کرد بر سر مسائلی همچون فدرالیسم، تسلیح و بدست آوردن دل اقوام و قبیله ها و باندهای اسلامی، و بازگرداندن بعضی ها به دستگاه های دولت بورژوازی متمرکز شده است. گفته

صفحه ۱۰

از مردم را فریب دادند. ناسیونالیسم معترض بواسطه رسانه هایی که در دست داشت بیشتر از خود "حکومت" خزعلات دینی را پخش میکرد و مشغول فریب و کسب مشروعیت بود. هم "حکومت" و هم ناسیونالیسم معترض هیچ نفعی در ریشه یابی بیکاری، گرانی و فقر و نسل کشی زنان در این منطقه نداشتند و زمانی هم به آنها میپرداخت مثل دوم خردادها در ایران به تعداد زنانی اشاره میکردند که در پارلمان هستند این درحالی است که گفته میشود ۲۵ درصد از کرسیهای این پارلمان به زنان اختصاص دارد. اما مسئله اساسی این است که بنای سیاست گذاری در این کشور و همچنین در کردستان عراق بر سرمایه داری، قومیت و فدرالیسم و دین نهاده شده است. پس از برانداختن حکومت بعث، چون از قبل زاپاس صدام که عبارت بود از آخوندهای کراواتی و بدون کراوات موجود بود و بر کرسی قدرت نشانده شدند، اولین مسئله ای که در تدوین قانون اساسی این کشور مورد مناقشه بود مسئله زن و چگونگی پرداختن به این مسئله بود.

در تاریخ ۲۷ اکتبر ۲۰۰۸ پارلمان کردستان عراق قانون تعدد زوجات را تصویب کرد. خیلی مضحک است، انگار این قانون میبایست جایگزین قانون دیگری می شد. این در حالی بود که قبل از تصویب این قانون برگرفته از کتافات دینی آمار کشته شدن زنان، خشونت علیه آنها بواسطه همین قوانین نانوشته و تصویب نشده سرسام آور بود. از طرفی دیگر این قانون حتی به مثابه جایگزین قانون حکومت بعث در زمان صدام هم نبود. ناموس و شرف، قوانین اسلامی و "کردایه تی" که همچون فرهنگ خود مردم

عراق بر بستر این جنایت هولناک صدام و دست بالا پیداکردن تعبیر ناسیونالیسم کرد از این وضعیت و تبلیغ روزانه آن در کردستان مشروعیت خود را کسب کرده بود.

از آنجا که بخش وسیعی از مردم زحمتکش در کردستان عراق علیه حکومت مرتجع صدام مبارزه کرده و تماما یا بخش زیادی از نزدیکان خود را از دست داده بودند، پس از گذشت بیش از دو دهه از این مسئله با یک تناقض در زندگی واقعی خود روبرو شدند. رژیم بعث از بین رفته بود، "حکومت خودمان" درست شده بود، آمریکا "دمکراسی" آورده بود و طبق این میزان از درک اکثریت مردم در این منطقه اکنون طبیعتا نوبت زندگی مرفه است!! اعتراض شروع شد و اینبار "حکومت خودمان" مورد حمله بی امان اکثریت مردم قرار گرفت. اگر حکومت در مورد ۵۰۰۰ هزار جانباخته هلیجه سخنی به میان می آورد، مردم در کردستان در مقابل، آمار بیش از ۳۰ هزار کشته و سر به نیست شده زنان را جلوی حکومت قرار میدادند. باز این سوال در مقابل مردم بود که دلیل اصلی کجاست.

درون ناسیونالیسم کرد شکاف ایجاد شد و بخشی از این ناسیونالیسم دوباره خود را با این تعبیر که "ادارات و وزارتخانه ها و پارلمان" کارهای خود را به خوبی انجام نمی دهند بخش قابل توجه ای

در بخش نخست این نوشته و در آخر آن سوالی را مطرح کردم که در این بخش به جواب این سوال می پردازم، آنهم این سوال بود که منفعت سیاسی ناسیونالیسم قومپرست کرد در کردستان عراق چرا از هجوم وحشیانه به زنان تامین میشود. چرا اگر زن در این جامعه تحت وحشیانه ترین قوانین نباشند، کشته نشوند و بی حقوق نباشند، این مسئله خطری برای ناسیونالیسم قومپرست کرد در کردستان عراق است؟

در طول سال های اخیر و خصوصا پس از حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق، فاصله طبقاتی، فقر، گرانی، بیکاری و... بیش از پیش شده است. جامعه کردستان عراق هرچه به سمت تثبیت بیش از پیش این پدیده وحشتناک، همانا قدرت یابی سیاسی ناسیونالیسم کرد به کمک آمریکا در این منطقه پیش رفت درد و رنج و مشقاتش فزونی یافت. عمق این درد و رنج و فلاکت همه جانبه در این مقطع زمانی هنوز به خوبی درک نشده بود. دلیل آنهم خیلی ساده بود، از سویی جنایت رژیم پوسیده رژیم بعث عراق علیه مردم زحمتکش در کردستان عراق به قدری هولناک و خیره کننده بود که مردم کردستان عراق چاره دیگری را در پیش روی خود نمی دیدند و از سویی دیگر شدت نفرت پراکنی قومی ناسیونالیسم کرد علیه "اعراب"، با توجه به میزان دستیابی این جریان پوسیده به رسانه های گوناگون به قدری زیاد بود که یک نوع خوشباوری نسبت به آنچه که "حکومت خودمان" نام گرفته بود را شکل داده بود. ناسیونالیسم کرد در کردستان

## ناسیونالیسم کرد و مسئله زن

بخش کوچکی از رازهای سیاه، ...

میشود که ۵۰ تا ۶۰ درصد جمعیت عراق را زنان تشکیل می‌دهند و طبق منابع بورژوازی کرد اینها باید در خانه بمانند در تمام عرصه‌ها بی حقوق باشند و در اوج بیسوادی زندگی کنند. البته "ارمغان" ناسیونالیسم کرد تنها گریبان زنان عراق را ننگرفته است بلکه خیل بیشماری از زنان کشورهای دیگر از جمله اتیوپی، اندونزی، فیلیپین، بنگلادش و سومالی برای کار در ادارات و سایر بخشهای دیگر در کردستان عراق سرازیر شده‌اند که جز بی حقوقی تحقیر و تجاوز و سوء استفاده جنسی از جانب مسئولین خود حکومت چیزی نصیبشان نشده است. پایه‌های این "حکومت" خونخوار در نفرت پراکنی قومی، مذهبی و ضدیت با برابری طلبی و هجوم به زنان و قبولاندن قوانین ارتجاعی اسلامی است. "حکومتی" که نه برخواسته از خواست و اراده آزادانه و آرزوی اکثریت جامعه است بلکه باندها و کمپانیهایی که منشاء آن سیاست نظم نوینی جهانی آمریکا در اوایل دهه نود بود. حکومتی که نه تنها از قوانین پوسیده اش خون میچکد بلکه طبق آمارهای برخی از روزنامه‌ها صدها نمونه از تجاوز و سوء استفاده جنسی از طرف مقامات این حکومت دیده شده که مذهب و خرافات دینی آنها را پوشش داده است. تمام این احزاب و باندهای سیاهی و گروههای لمپن اسلامی کاملا در خدمت اشاعه فرهنگ مردسالار، عشیره‌ای و ضد زن قرار دارند که کشتن و سربه نیست و مثله کردن زنان تحت نام ناموس و فرهنگ "کردایه‌تی" بخش کوچکی از این ارمغانی است که ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق برای مردم آورده و به آن

افتخار میکنند. قلاده دستجات مسلح لمپن اسلامی شریک در قدرت در دست ناسیونالیسم کرد قرار گرفته و با استناد به قوانین عشره ای قبیله ای فدرالیسم در کردستان، این گروههای مرتجع هر بار به بخشی از این جامعه حمله ور شده و آنها را هدف قرار میدهند. باندهای لمپن اسلامی و ناسیونالیسم کرد قتلگامی را برای زنان در این جامعه درست کرده‌اند که هر روز در گوشه و کنار این جامعه دهها زن خودسوزی کرده و جان میدهند که هنوز هیچ آمار دقیقی از این تراژدی هولناک در دسترس نیست.

ناسیونالیسم قومپرست کرد در کردستان عراق و باندهای لمپن اسلامی از آنجا که در چنین شرایطی به قدرت رسیدند و محمل هیچ یک از خواسته‌های زحمتکشان و اکثریت این جامعه نیستند کاملا بی ربط به این جامعه میباشند. پارلمان کارتنی ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق که کعبه نخست بورژوازی کرد است مکانی برای تصویب قوانین ضد زن و قرون وسطایی است. در پارلمان بورژوازی مرتجع کرد کسانی نشسته‌اند که وظیفه شان حمایت و دفاع از منافع سرمایه داران کرد و باندهای لمپن اسلامی مردسالار است. دیپلوماسی و بده بستان بین این گروهها برای حفظ صندلیهای پارلمان و سلاخی کردن ابتدایی ترین حقوق زنان دو روی یک سکه‌اند. از طرفی بورژوازی کرد در پارلمان کردستان بین باندهای ضد زن به توافقات

سیاسی میرسند و از طرفی دل باندهای بزرگتر از خودشان در پارلمان عراق که آنهم جنگلی از نوع همین پارلمان است را باید به دست بیاورند. چون از قبل بر سر این مسئله که قوانین وحشیانه اسلامی و دمکراسی بین باندها مینای قوانین این کشور باشد به توافق رسیده‌اند. در این سیستم همچون تمام سیستمهای بورژوازی احزاب از بالای سر جامعه بده بستان میکنند و قوانینی که از این پارلمان بیرون میدهند به نام حقوق اکثریت مردم قلمداد میکنند. ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق نان، آزادی و امنیت این جامعه را به گرو گرفته و از طریق این فاکتورها صدای هر اعتراضی را خاموش میکند. بورژوازی کرد و تمام باندهایش طی مدت بیش از 20 سال از میزان درآمدی که از قبل فروش نفت هم در عراق و هم در کردستان به دست می‌آوردند به فرعونهای سرمایه دار در کردستان تبدیل شده و با پولهای هنگفتی که در این مدت از مردم دزدیده‌اند، بخشی از مردم محتاج نان شب که دهه‌ها در فلاکت اقتصادی زندگی کرده‌اند را با خود همراه کرده‌اند.

حکومت ناسیونالیسم کرد تنها مسئله‌ای که در اولویتش قرار دارد ماندن در قدرت سیاسی از طریق تحمیل بی حقوقی و پایمال کردن ابتدایی ترین حقوق آحاد مردم و خصوصا زنان در کردستان است و آنهم متحقق نمی‌شود مگر با پاسداری منافع باندهای اسلامی هم در کردستان و هم در عراق. قوانین اجتماعی، سیاسی و قضایی در این منطقه نه به مثابه بخشهایی از حقوق اکثریت مردم زحمتکش که گویا هر حزب بخشی از منافع مردم را نمایندگی میکنند بلکه نشانه بخشی از منافع این احزاب برای سهم شدن در قدرت و برخورداری از ثروت این جامعه است. فدرالیسم که شکل حکومت عراق است جامعه را به هویتهای تراشیده و کاذب تقسیم کرده و همه را به جان همدیگر انداخته و تا زمانیکه چنین سیاست و نظامی در این کشور

حاکم باشد مردم در این جامعه روی خوشی و رفاه را نخواهند دید. تصویب و اجرای قوانین پوسیده اسلامی، تحمیل فقر و فلاکت اقتصادی، خشونت، سوء استفاده جنسی از زنان، قتلهای بیشمار تحت نام "آتش سوزی"، که روزنامه‌های خودشان تحت این نام پخش میکنند، برای تحمیل عقب نشینی به هر جنبش آزادیخواه و برابری طلب و بقای این حکومت است. از نظر این حکومت نباید زن آزاد باشد، به حقوق خودش آگاه باشد، جنبشی برای تحقق خواسته‌هایش برپا کنند و کسب سود بیشتر بورژوازی کرد دچار خلی شود. این حکومت باید روابط دیپلماتیک خودش را با سایر باندهای عقب مانده ادامه دهد و زمانی این حکومت میتواند دل بقیه مرتجعین در پارلمان عراق را به دست بیاورد که این بخش از جامعه را به خاک و خون کشیده باشد و تا آن زمان در دیپلوماسی با بقیه مرتجعین بر رویشان باز است.

اما باید صف زنان آزادی خواه و برابری طلب که از زمان صدام حسین تا تولد صدامهای کردستان روی خوشی را به خود ندیده‌اند، صف خود را متحد، آگاه و متشکل کرده و تمام جریانات پوسیده قومپرست اسلامی را پس بزنند. باید جلوی خون پاشیدن این مرتجعین را سد کرد. باید آنها را با تمامی بند و بستهایشان افشا کرد.

در کردستان عراق احزاب و جریاناتی فعالیت سیاسی میکنند که آنها هم، با هر درجه کندی یا تندری در این راه، مشغول تمرین همین دیپلوماسی هستند که در بخش بعدی این نوشته به آن میپردازم.\*

### آزادی زن

معیار آزادی جامعه است!



## یک دنیای بهتر

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصطلاح مدرن امروز، ایده هایی که هریک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت ها و مشقات و کمبودها و زشتی های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد.

قابل توجه علاقمندان و خوانندگان:

### در باره زمان انتشار نشریه "آزیتاتور- سازمانده"

با پوزش بدلیل مشکلات کاری و محدودیت های زمانی، نشریه "آزیتاتور-سازمانده" که قرار بود اواخر ژانویه شروع بکار کند، انتشار آن به تاخیر می افتد. امیدواریم بر اساس جدول کاری ما انتشار نشریه در ماه آتی میسر شود.

# زنده باد شوراها

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخساز قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزییر کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بپاخواسته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانهای ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کارترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراهای خود را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میآورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراهای محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپائی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

## ستون آخر،

## دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت فرا می رسد!

بیاد ژوبین عزیز

آذر ماجدی



از دست دادنش گرامی بداریم. تا باهم بیاد بیاوریم که چه جایگاه با ارزش و رفیعی در زندگیمان داشت؛ بیاد بیاوریم که چگونه بدون او با زندگی دست و پنجه نرم کردیم؛ بیاد بیاوریم که چگونه جای خالیش را در پس هر خبر جنگ و بحران، خیزش و شورش، استیصال و امید عمیقا احساس کردیم.

بیاید با هم یادش را در دهمین سالگرد درگذشتش گرامی بداریم.

روز شنبه ۷ ژوئیه ۲۰۱۲ ساعت ۱۲ در هایگیت گرد می آنیم. این روز را به یک روز فراموش نشدنی و با شکوه بدل کنیم. \*

مقابلم قرار گرفت. مدت‌های بیشتر زمان لازم بود تا این واقعیت را درونی کنم. راستش هنوز لحظاتی هست که دچار ناباوری می شوم. فکر می کنم که همه چی فقط یک کابوس بوده است. گویی قلب و ذهنم با حقیقت در حال جنگند. مدت‌ها بطول انجامید تا دریابم که در آن شب نه عمق کابوس و نه عمق این تنهایی و جای خالی را بمعنای واقعی کلمه احساس نکرده بودم. طی این سالها هر روز با این کابوس هولناک زندگی کرده ام. هر روز جای خالیش را در گوشه و کنار زندگی، در قلبم، در ذهنم، و در هر حرکت کوچک و بزرگ، از نو و هر روز عمیق تر از روز پیش احساس کرده ام.

و اکنون می رویم که یاد عزیزش را در دهمین سالگرد

روزمان، و در مبارزه برای برابری و آزادی احساس خواهیم کرد". در آن لحظات که این کلمات را می نوشتم، یک احساس گنگ و مبهم آنها را بمن دیکته می کرد. در گجی و بهت بسر می بردم. در آن لحظه واقعیت و خواب در هم تنیده بود. می دانستم که چنین خواهد شد، اما هنوز نیستی او را درک نکرده بودم. هنوز کابوس بیشتر حالت خواب داشت تا واقعیت. احساس واقعی و اندیشه مجرد همچون دو دنیای جدا از هم در درونم با یکدیگر در تنش و جدال بودند. گویی روی یک ابر حرکت می کردم.

مدتها طول کشید تا مرگ ژوبین به شکل یک واقعیت تغییرناپذیر و جان سخت در

۴ ژوئیه ۲۰۱۲ دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت (ژوبین رازانی) است. یک دهه از مرگ این انسان بزرگ، تنورسین مارکسیست برجسته و لیدر فکری - سیاسی جنبش کمونیسم کارگری می گذرد. طی این دهه پر تلاطم و پر نشیب و فراز چه در عرصه سیاست ایران و چه در عرصه سیاست بین المللی، بارها و بارها از نزدیک جای خالی او را در تمام ابعاد فعالیت سیاسی- کمونیستی خویش احساس کرده ایم.

۴ ژوئیه ۲۰۰۲ شب که از بیمارستان برگشتم، نوشتم: "کابوس هولناک بوقوع پیوست." نوشتم "جای خالیش را همیشه در کنارمان، در قلب هایمان، در زندگی هر

## آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net>

[www.m-hekmat.com](http://www.m-hekmat.com)

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!